

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق ۲۵ (از آیه ۱۵۸ تا ۱۶۲)

جلسه قبلی سیاق بیست و ششم را هم جمع‌بندی کردیم که از آیه ۱۶۳ تا ۱۶۷ بود.

هشدار نسبت به اتخاذ انداد به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله و تبعیت از ایشان به جای تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

سیاق ۲۷ (از آیه ۱۶۸ تا ۱۷۶)

هیچ اتصال ادبی و مفهومی بین آیه ۱۶۸ با آیه قبلش نداریم. شروع یک بحث جدید را در اینجا داریم. این بحث تا کجا پیش می‌رود؟ از نظر ما تا آیه ۱۷۶ پیش می‌رود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» بر خلاف تصور ما که شیطان همیشه می‌آید تا امر حرامی را حلال می‌کند؛ شراب حرام است ولی تو بخور! گاهی شیطان می‌آید تا یک امر حلالی را حرام کند یا راه بازی را ببندد؛ شیطان است که شما را وادار می‌کند به خدا نسبتی بدهید که علم به آن ندارید، حجتی برای آن ندارید. «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بدون سند و بدون حجت چیزی را به خدا نسبت دهید، بگویید خدا اینطور راضی‌تر است!

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (۱۷۰)

حضرت یوسف می‌فرماید من دنباله‌رو پدرانم هستم، پدران موحد عاقل، هدایت یافته عاقل، پای‌بند، نه پدری که هدایت نشد، نه پدری که پای‌بند به آنچه می‌فهمید هم نبود، اینجا شما دیگر نمی‌توانید بگویید «بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا». خدا روی اینها برچسب «الَّذِينَ كَفَرُوا» می‌زند. می‌فرماید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْإِنْعِقِ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۱۷۱) یعنی به معنای حقیقی کلمه، نفهم هستند، مثل این کافران مانند آن چوپان و راعی است، که دارد سر و صداهای راندن حیوانات را از خودش خارج می‌کند، ولی همان را هم نمی‌فهمد، «لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً». اینها این طوری هستند، یک چیزهایی شنیدند، دارند تکرار می‌کنند، خودشان هم نمی‌دانند چه می‌گویند. همین قدر هم که معنی کلمات خودشان چیست، نمی‌فهمند. «صُمُّ بِكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اما مومنان، دیگر شما که قصه‌تان فرق می‌کند، شما «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» شما که پرستشگران خدا هستید، شما که می‌گویید ما فقط خدا را قبول داریم، شکر خدا را بجا بیاورید. شما دیگر قرار نیست تکرار سنت های جاهلی گذشته را داشته باشید.

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» آنکه حرام است بر شما فقط و فقط اینهاست، «الْمَيْتَةَ» لاشه، خون، گوشت خوک و آنچه که ذبح می‌شود به نام غیر خدا ذبح می‌شود و اسم خدا در آن برده نمی‌شود، فقط اینها حرام است، و بقیه چیزها «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» است، همین «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» همین را هم اگر کسی مضطر شد، بدون زیاده‌خواهی، بدون روحیه تجاوز، بلکه از روی اضطرار، مضطر شد به اکل «الْمَيْتَةَ»، مضطر شد به اکل «الْخِنزِيرِ»، مضطر شد به اکل «الدَّمَ» مضطر شد به اکل لاشه، نمی‌دانم بر اکل آنچه به نام غیر خدا ذبح شده است، تازه همین را هم «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» در شرایط اضطرار، «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

«إِنَّمَا» حصر نسبی است، حصر مطلق نیست، نمی‌خواهیم بگوییم فقط اینها حرام است، یعنی مثلاً دیگر آقا اینجا سگ را اسم نبرد پس سگ حلال است، اینجا نمی‌دانم فلان فضولات حیوانات را اسم نبرد، پس فضولات حیوانات حلال است، اینجا عقرب را اسم نبرد، پس عقرب حلال است، نه اینها نیست، حصر نسبی است، یعنی در یک دایره مشخصی می‌گوید فقط اینها، آن دایره را از کجا بفهمیم؟

خنزیر یک حیوان اهلی است که خدا می‌خواهد بفرماید این حیوان اهلی حرام گوشت است، حیوانی است که شما می‌توانید این را در خانه‌ات، مثل گاوداری‌ها، مثل دامداری‌ها، مثل مرغداری‌ها، می‌توانی پرورشش بدهی، حیوان اهلی است. یعنی دایره، دایره «بِهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ» (مائده/۱) است، دایره مطلق ماکولات نیست، مثلاً سبزیجات در آن نیست، حیوانات وحشی در آن نیست، نمی‌دانم حشرات در آن نیست، در دایره «بِهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ» (مائده/۱) است. از روی «الْمَيْتَةَ وَالِدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ» می‌شود اشارتاً به این رسید، تصریحش کجاست؟ سوره انعام است،

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَى عَلَيْكُمْ» (مائده/۱) که آن «مَا يُنْتَلَى عَلَيْكُمْ» آنجا ذکر می‌کند و همین‌هاست. پس این «إِنَّمَا»، که اینجاست، مساوی آن آلا است، آلا آنجا استثنای از «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ» است، و الا در غیر «بِهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ» خیلی چیزها هنوز حرام و حلال دارد، که اینجا محل بحث نیست اصلاً، اینجا محل بحث در این است، در آن چهار پایانی که می‌شود اینها را پرورش شان داد، اهلی هستند، ما یک چهار جفت حلالش را داریم، یک جفت حرامش را داریم، بقیه در شرایطی حلال هستند، در شرایطی حرام هستند. آن چهار جفت حلال، گاو است، گوسفند است، شتر است، بز است. که در سوره انعام شمرده است، «مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ» دانه دانه شمرده است، از هر کدام یک جفت، جفت که می‌گوییم، نر و ماده، یک جفت حرام دارد، آن خنزیر است، خنزیر «بِهَيْمَةُ الْأَنْعَامِ» است، یعنی شما می‌توانی مثل گوسفند پرورش بدهی، این ۴ تا را اجازه می‌دهم، این را اجازه نمی‌دهم، تازه این را برای امتحان درست کرده است، حیوان اهلی باشد و حرام گوشت؟ حیوانی که می‌توانی در خانه ات پرورش بدهی، در دامداری قرارش بدهی، یعنی گازت نمی‌گیرد، حمله نمی‌کند، فرار نمی‌کند، با انسان مانوس است، اما حرام گوشت، خدا می‌گوید اجازه خوردنش را ندارد.

حالا گاو و گوسفند و شتر و بز، یک وقت مردند، قبل ذبح لاشه شدند، خفه شدند، در آب افتادند، آوار روی آنها ریخت، آنهایی که در سوره مائده می‌شمارد، اینها لاشه می‌شود، اینها حرام هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ» حالا این کتمان می‌شود، این کتمان، ریشه در همان فرهنگ آباء و اجدادی دارد. حالا در جامعه ایمانی اگر کسی پیدا بشود، آنچه را که خدا حلال کرده است، بخواهد کتمان کند. «يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» دنبال منافع چند روزه دنیایش است، برای خودش دکان درست کرده است، «أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» اینها هر چه می‌خورند آتش است، هر چی از آن ثمن این کتمان شان می‌خورند، کتمان می‌کنند یک اعتباری برای خودشان کسب می‌کنند، هر اعتباری که از این بابت کسب می‌کنند، هر نانی که از این بابت می‌خورند این جز آتش نیست، «وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» خدا روز قیامت با اینها حرف نمی‌زند، هر چقدر می‌گویند مولای من، مولای من، خدا اصلاً با اینها حرف هم نمی‌زند، کتمان «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» یعنی آنچه را که خدا حلال کرده است، این به مردم تلقین می‌کند، حرام است، و یا برعکسش، این سیاق مصداقش این است، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ» یک فراز است، جمع‌بندی نیست، سه تا فراز ما در این سیاق داریم.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» دقیقاً اینها کسانی هستند که دارند «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» که هدایت است را می‌دهند و به جای آن ضلالت را که کتمان است، می‌خرند، «وَالْعَذَابُ بِالْمَعْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» چقدر اینها طاقتشان بر آتش زیاد است، طعنه است، ماشالله چقدر خوب می‌توانند بسوزند.

چرا یک چنین کتمانی را خدا اینقدر با آن سخت برخورد می‌کند؟ به خاطر اینکه خدا کتاب را به حق نازل کرده است، کسی که بخواهد راهش را از کتاب جدا بکند، اختلاف در کتاب بکند، یعنی نظر مخالف کتاب بدهد، این «لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» این خودش را در یک جدایی دوری، یعنی خودش را فرسنگها از دین خدا دور کرده است، به خاطر همین خیلی سخت می‌سوزد، بترسیم، همه ما از کتمان بترسیم، کتمان بد است. گناه کردن یک بحث است، کسی گناهی را می‌کند، خب گناه را نباید انجام بدهیم، گناه هم انسان را جهنمی می‌کند، باید از آن توبه کرد، ولی گناه کردن یک بحث است، کتمان «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» کردن یک بحث دیگر است.

کجا نقطه کانونی فضای سخن است؟ همین فراز سوم، همین کتمان است. حتی آن بحث «بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» فضای سخن اصلی نیست، آن فضای سخن زمینه ای است. یعنی این کتمان در آن زمینه دارد انجام می‌شود، کتمانی که در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد، ریشه در آن، تبعیت از فرهنگ آباء و اجدادی مشرکانه قبل از ایمان و اسلام دارد.

### جمع بندی:

تاکید بر مباح بودن اصل طیبات، این همان فراز اول ما است، اکل طیبات مباح است، و رهاسازی مومنان از تحریم های بی دلیل، این در فراز دوم ماست، که در واقع مباح بودن اکل طیبات را آمد روی خصوص مومنان متمرکز کرد. در چه فضایی این اتفاق افتاده است؟ در فضای کتمان ناشی از تبعیت فرهنگ آباء و اجدادی، در فضای کتمانی که

نشأت می‌گیرد از فرهنگ آباء و اجدادی در این فضا خدا تاکید می‌کند، اکل طویبات مباح است، مومنان هم بیخود به تحریم‌های بی‌دلیل تن ندهند.

توضیح: در جایی که خدا حرام و حلال را روشن کرده است، دیگر نمی‌توان به استناد فرهنگ آباء و اجدادی دایره حرام و حلال خدا را جابجا کرد، و آنچه را حلال است حرام شمرد؛ لذا کتمان احکام خدا در اثر چنین فرهنگی باطل است.

و در ادامه می‌توانیم این را اضافه کنیم: عذاب سخت الهی را در پی خواهد داشت.

در دعای عهد می‌خوانید، یکی از چیزهایی که آرزو می‌کنیم امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند، می‌فرماید: «مُجَدِّدًا لِمَا عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ»، «عَطِلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ» خدا بیان فرموده، تعطیل کردند! در طول تاریخ هر کسی آمده یک قسمتی را تعطیل کرده. امروز نگاه می‌کنی از یک شریعت مفصل مرکب پیچیده کامل جامع آخرالزمانی برای اسلامش مانده چند وعده نماز در روز و یک ماه رمضان روزه و یک حج سالیانه! حالا بعضی‌ها خمس هم بدهند یا ندهند! دیگر بقیه اسلام کجاست؟ اسلام فقط همین بود؟ ۶۰۰ صفحه فقط آمده فرموده نماز بخوان، روزه بگیر؟ خب نماز بخوان یک جایی است، روزه بگیر یک جایی است، اینها ارکان بود، بله! اما خب این یک بنایی است، در حوزه مأكولات، در حوزه سیاست‌ها، در حوزه مسائل اجتماعی، در حوزه خانواده؛ که متأسفانه به آن بی‌اعتنایی می‌شود و به تدریج هم تعطیل می‌شود.

## سیاق ۲۸ (آیه ۱۷۷)

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» بر این نیست که شما چهره‌هایتان را به سمت مشرق بگردانید یا به سمت مغرب بگردانید، این نیست، اینجا نیست معیار بر! «وَلَكِنَّ الْبِرَّ» اگر دنبال بر حقیقی هستید لیست می‌کنم برای شما، کسی واقعاً می‌خواهد نیکوکار باشد من لیست می‌کنم؛ «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» بر حقیقی کسی است که، «الْبِرَّ» مصدر است، «مَنْ» آدم است، چطور مصدر آدم می‌شود؟ این مبالغه است. می‌فرماید: نیکی آن آدمی است، نمی‌فرماید نیکوکار آن آدمی است. آن آدمی است که اینطوری باشد، مثل علیّ عدل است بجای اینکه بگوید علیّ عادل.

حالا خدا بخواهد بفرماید: «مَنْ آمَنَ الْبِرَّ»، «مَنْ آمَنَ» خودشان بر هستند چطور باید بفرماید که شما اشکال در نیاورید و یک چیزی مقدر نکنید؟ این بخاطر ناقص دیدن ظرفیت ادبیات است.

بله نیکی کردن. البته اسم مصدرش هم با خودش برابر است، می‌تواند نیکی باشد.

«لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» کسی که ایمان به خدا آورد، «وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و به قیامت، «وَالْمَلَائِكَةِ» فرشتگان، «وَالْكِتَابِ» کتاب آسمانی، «وَالنَّبِيِّينَ» و همه پیامبران؛ این لیست اعتقادی بر است. لیست اعتقادی: ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، کتاب، همه انبیاء؛ از نظر رفتاری چیست؟ «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ» ببینید گام پس از اعتقاد ناب می‌شود گذشتن از دنیا، حاضر باشد «عَلَى حُبِّهِ» یعنی حتی آنجایی که خودش یک تعلق دارد، این حاضر است از آنچه یک تعلق به آن دارد، حبّی به آن دارد، حالا حبّ

ناشی از نیاز، ناشی از نیاز روانی، هر چه که هست، «آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» حاضر باشد مال را برساند به رغم تعلقی که به مال دارد، به چه کسانی؟ «ذَوِي الْقُرْبَى»: نزدیکانی که نیاز دارند. چرا گفتیم نزدیکانی که نیاز دارند؟ خدا که فرمود نزدیکان فقیر، از سیر سخن فهمیده می‌شود، هم «آتَى الْمَالَ» دارد و هم آنچه که به «ذَوِي الْقُرْبَى» عطف شده «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ» است، این نشان می‌دهد سیر نیازمندان است، یعنی «ذَوِي الْقُرْبَى» نیازمند، نزدیکان نیازمند. ما بارها گفتیم الان هم تأکید می‌کنیم اگر هر کسی از مومنین نزدیکان خودش را دریابد دیگر لازم نمی‌شود که افراد ناچار شوند کمک‌های مالی به کسانی بدهند که هیچ شناختی از آنها ندارند و کلی مصیبت درست بشود. چقدر مهم است این «ذَوِي الْقُرْبَى» را رعایت کردن و سپس به طبقات بعدی توجه داشتن. حالا در همین دایره «ذَوِي الْقُرْبَى»، «ذَوِي الْقُرْبَى» یک تقدم رتبی است، و آلا عناوین چیست؟ عناوین «يَتَامَى»، «مَسَاكِينَ»، «وَابْنَ السَّبِيلِ»، «سَّائِلِينَ»، «فِي الرِّقَابِ»، در این عناوین «يَتَامَى»، «مَسَاكِينَ»، «وَابْنَ السَّبِيلِ»، «سَّائِلِينَ»: سائل‌ها، کسانی که کار به جایی رسیده که مجبورند بیایند تقاضا کنند؛ «فِي الرِّقَابِ»: گرفتارها، در بند مانده‌ها، بخاطر دیه زندان است، آدم‌هایی که با پول می‌شود اینها را از بند رها کرد. این هم شد دومین مورد.

دومین مورد شد «آتَى الْمَالَ»، سومین مورد «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» در حوزه رفتار دومی، در کل این لیست سومین مورد؛ در حوزه رفتار بعد از انفاق می‌شود اقامه نماز، تازه «وَأَتَى الزَّكَاةَ» آن «آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» انفاقی است که هنوز به حد زکات نکشیده، یعنی شما لازم نیست صبر کنی مالت به حد انفاق واجب برسد انفاق کنی؛ در حوزه انفاق یک امری مشتبه شده، چطور مشتبه شده؟ اینگونه: می‌گویند انفاق واجب را اگر کسی کرد تمام است، بعد می‌گویند انفاق واجب چیست؟ می‌گوید انفاق واجب زکات است، زکات چیست؟ زکات به معنای عام در قرآن شامل خمس هم می‌شود، شامل زکات مصطلح هم می‌شود، شامل تمام مصادیق انفاقات واجب مالی می‌شود. می‌گوید بله من زکاتم را می‌دهم، یعنی من سال به سال، سالِ خمس می‌دارم، آن مازاد بر مخارجم را یک پنجمش را می‌دهم در راه خدا، به این معنا زکات که واجب هم هست این برای آن سرریز پایانی است، یعنی برای کنترل تجمیع مال در نقطه پایانش است. اما خیلی زکات‌های واجب داریم قبل از این است. الان شما داری و پدر و مادرت ندارند، هنوز به خمس هم نرسیدی، هنوز نوبت به زکات و خمس هم نرسیده؛ تکلیف چیست؟ اینجا مستحب است؟ واجب شرعی است که تو دستت به دهانت می‌رسد اما پدر و مادرت مشکل دارند به آنها کمک کنی. واجب شرعی است به خواهر و برادرت اگر ندارند تو کمک کنی اگر می‌توانی! واجب شرعی است اگر همسایه تو یتیمی، سائلی، گرفتاری، دربندی وجود دارد و تو می‌توانی کمک کنی، کمک کنی! این مستحب نیست، قبل از «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَتَى الزَّكَاةَ» این شرط برّ است. قبل از اینکه نوبت به اقامه نماز و ایتاء زکات برسد تو باید فقر را جمع کنی در حد توانت، آن کنترل پایانی خمس و زکات جای خود دارد، اما این سیره مستمره انفاق واجب دینی است، شرط برّ است، لذا به این باید دقت کنیم که «آتَى الْمَالَ» آمده، تازه بعد «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» تازه بعد «وَأَتَى الزَّكَاةَ».

ولی روایاتی داریم که همین را هم قانونمند کرده، همان بحث دو و نیم درصد که عرض کردیم حداقلش این است که شما ۲,۵٪ درآمدت را بگذاری برای همین مسئله، این حداقل و کف است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدِهِمْ» کسانی که وفا به عهدشان می کنند «إِذَا غَاهَدُوا»؛ «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ» کسانی که صبر می کنند، در سختی‌ها، در ضررها، در گرفتاری‌ها، هنگام جنگ صبر می کنند. بعد خدا این لیست را که بیان فرمود، می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)».

اینهایی که راست می گویند ما نیکوکار هستیم اینگونه هستند. اینها با تقوای حقیقی هستند.

### جمع بندی سیاق:

تعریف برّ در اصول اعتقادی و ارکان رفتاری، در مقابل جریانات انحرافی تعریف برّ مبتنی بر کتمان.

ببینید فضا را چطور گرفتیم؟ می گوییم یک عده‌ای می خواهند برّ را با «تَوَلَّوْا وَجُوهَكُمْ»ها تعریف کنند، این همان فرهنگ کتمانی، فرهنگ از اصل به حاشیه‌ها فرار کردن، حاشیه‌ها را پیش کشیدن و اصل را تحت الشعاع قرار دادن، خدا می خواهد اینها را کنار بزند و بفرماید برّ در این اصول اعتقادی و در این ارکان رفتاری تعریف می شود. جریانات انحرافی که برّ را می خواهند مبتنی بر کتمان تعریف کنند، جمع کنند و بروند.

برخی با کتمان حقایق دین درصدد نشان دادن نوعی از برّ ادعایی هستند. می گویند برّ این است، بین ما چقدر آدم خوبی هستیم؛ ما حتی خدا می خواهد تخفیف بدهد نمی گذاریم، ما این قدر متدین هستیم که، خدا هم بخواهد دین را تکان دهد نمی گذاریم. برّ ادعایی.

برخی با کاسه داغتر از آش شدن و کتمان حقایق دین درصدد نشان دادن نوعی از برّ ادعایی هستند. در حالی که برّ حقیقی و صادقانه و متقیانه اعتقادات ناب ایمانی و انفاق و نماز و زکات و وفای به عهد و صبر است.